

● **غنايت ويژه امام حسين عليه السلام به سفر اولي ها**

معمولاً سفر اولي ها هر چند روز که در کربلا باشند؛ در حالت بهت بسر مي برند و بغضشان نمی‌ترکد؛ اما وقتی از کربلا بيرون می‌آیند تازه متوجه می‌شوند، چه خبر است.

بنده بارها شاهد بوده‌ام که سفر اولي ها اصلاً بغضشان نمی‌ترکد و وقتی از کربلا بيرون می‌آیند، تازه گريه آنها شروع می‌شود. حس و حال پياده‌روی اربعين هم، تفاوت زیادی دارد و مثل سفر اول کربلاست.

آثار و فوائد پياده‌روی زیارت اربعين

ما از دو جهت می‌توانیم به سفر زیارتی اربعين نگاه کنیم.

**(الف) حس و حال پياده‌روی**

اول همان حس و حال پياده‌روی است که در اين سفر جلوه ويژه‌ای دارد. امروزه در زندگی شهری پياده‌روی زیادی نداریم؛ اما در ایام اربعين در یک سفر زیارتی شرکت می‌کنیم که لازم است، کیلومترها پياده‌روی کنیم؛ بنابر اين نسبت به ديگر سفرها حس و حال خاصی به ما دست می‌دهد.

البته ممکن است، در پياده‌روی زیارتی امام رضا عليه السلام همچنین حسّی به انسان دست بدهد؛ کما اینکه مرحوم آقای ابوترابی هرساله با مجموعه‌ای از آزادگان به زیارت حضرت رضا عليه السلام می‌رفتند و از قم تا به مشهد برسند، حدود سی‌روز در مسیر بودند.

**(ب) تمهیدات و برخورد‌های میزبانان**

جنبه دوم زیارت اربعين، تمهیدات و برخورد‌های میزبانان این سفر است که جای دیگری پیدا نمی‌شود و زیاد راجع به آن شنیده‌ایم.

حدود شش سال قبل توفیق شد و به‌تنهایی عازم اولین سفر اربعين شدم. چند ماه قبل از سفر، به سایت‌های مختلف سر می‌زدم و تجربیات و نکات سفر اربعين را پیگیری می‌کردم و با دوستان زیادی هم، در این رابطه صحبت کردم و نکات زیادی را می‌دانستم؛ اما وقتی داخل فضای اربعين قرار گرفتم، متوجه شدم که نسبت مسائلی که درباره آنها مطالعه کرده یا شنیده‌ام، با آن چیزی که می‌بینم، تفاوت از زمین تا آسمان است.

● **خاطر‌های از اولین سفر پياده‌روی اربعين (عبور از دیوار مرزی عراق)**

یکی از اتفاقاتی که در سفر اول برای بنده پیش آمد و تکرار هم نشد، این بود که ما به‌همراه تعدادی از دوستان از قم راه افتادیم و در اوج شلوغی به پایانه مرزی مهران رسیدیم. آن سال فشار جمعیت در پایانه مرزی خیلی زیاد بود. بعد از نماز صبح ساعت حدود ۶ بود که به پایانه رسیدیم. فکر می‌کردیم زود آمده‌ایم و سریع رد می‌شویم. اما تا ساعت ۱۰ صبح آنجا بودیم. تا ساعت ۳ بعد از ظهر که از مرز ایران رد شدیم، دائماً ایستاده بودیم. تا حدود ساعت ۷ یا ۸ شب هم، سمت کشور عراق بودیم و حتی آب برای آشامیدن و ديگر مصارف نبود. جمعیت بسیار زیادی آمده بود و هیچ تمهیداتی وجود نداشت. یک در کوچک بود که همه جمعیت باید از آن در عبور می‌کردند و وارد خاک عراق می‌شدند. حدود سه ساعت در فشار جمعیت بودیم تا از آن در عبور کنیم. شدت فشار انسان را به مرحله مرگ می‌رساند؛ ولی ديگر امکان برگشت نبود.

اتوبوس‌های تازه‌رسیده که حامل مسافران جدید بودند هم، به حجم جمعیت می‌افروند. تنها چند گیت وجود داشت و پشت هر گیت هم، هزاران اثر از ح‌احم کرده بودند و عده زیادی هم، در محوطه نشسته بودند تا راه باز شود. حدود ساعت ۱۰ صبح بود که مرز باز شد و بعد از ۳ ساعت از قسمت مرزبانی ایران عبور کردیم؛ اما در سمت مرزی عراق تنها یک در کوچک بود و امکان رد شدن از آن وجود نداشت. بالاخره از قسمتی از دیوار مرزی عراق که خراب شده بود، رد شدیم و از فشار جمعیت عبور کرده و دست بقیه همراهان را هم گرفتیم و عبور دادیم. زمانی که از قسمت خراب دیوار مرزی عبور کردیم، متوجه شدیم که داخل خاک عراق هستیم. برخی از دوستان ما بلافاصله به سمت کربلا حرکت کردند؛ اما من و عده‌ای ديگر ماندیم و اصرار داشتیم که مرزبانی عراق پاسپورت ما را مهر کند و این کار ساعت‌ها را معطل کرد.

● **سواری مشروط**

حدود ساعت ۱۰ شب در خاک عراق بودیم و پاسپورت‌ها را مهرزده به ما تحویل دادند. می‌خواستیم ماشین بگیریم و به کاظمین برویم که متوجه شدیم، راننده‌های عراقی به این شرط ما را سواری می‌کنند که شب را به منزل آنها برویم و بالاخره دعوت آنان را پذیرفتیم که شب مهمان آنها باشیم. تازه چنان‌زنی بین راننده‌های عراقی شروع شد که کدام یک ما را به منزل‌شان ببرند و در نهایت با چند ماشین به شهر بدره عراق رفتیم. حدود ۲۵ نفر بودیم که وارد منزل شدیم و متوجه شدیم، از قبل آماده پذیرایی شده بودند و دو نوع غذا هم آوردند.

● **موکبی به بزرگی یک کشور**

بعد از نماز صبح از منزل میزبان بیرون آمدیم تا به سمت کربلا حرکت کنیم. جمعیتی حدود ۵۰ الی ۶۰ هزار نفر شب گذشته مهمان مردم بدره بودند و همه بعد از نماز بیرون آمدند و چیزی شبیه به راهپیمایی ایجاد شده بود. ماشین‌های عراقی هم که آمدند، به مرز نمی‌رفتند و همان بدره مسافر می‌گرفتند و تازه متوجه ما‌چرا شدیم که مردم بدره هر شب این برنامه را دارند و هر شب حدود ۵۰ تا ۶۰ هزار نفر زائر را پذیرایی می‌کردند و این اولین اتفاق جالب سفر ما بود. هنوز هم کسانی که شبانه از مرز مهران عبور می‌کنند، در بدره می‌خوانند؛ یعنی بعد از عبور از مرز با عراقی‌هایی مواجه می‌شوید که جلوی زائرین را می‌گیرند و می‌گویند «مبیت موجود، مبیت موجود»؛ البته شهرهای دیگری مانند «شوملی» هم از زائرین پذیرایی می‌کنند. در ایام اربعين کشور عراق تبدیل به یک موکب بزرگ می‌شود و شما در هر نقطه از جریون قاشق و پاشید و متوجه بشوند که شما زائر اربعين هستید، بلافاصله شما را به منزل می‌برند و از شما پذیرایی می‌کنند و در شهرهای مختلف این مسئله دیده می‌شود.

● **تدبیر سفر**

در سفر اول دوستان این‌طور برنامه‌ریزی کرده بودند که ابتدا به کربلای معلی برویم و تا خلوت است، زیارت کنیم و بعد از آن به نجف اشرف برویم و از آنجا پیاده به سمت کربلای معلی حرکت کنیم؛ لذا از مسیر حله در حرکت بودیم که اعلام کردند: تمام راه با سمت کربلا بسته است و اگر می‌خواهید به کربلا بروید، باید پیاده بروید. پیاده شدیم و نماز ظهر را در موکبی که آنجا بود، خواندیم و از ما پذیرایی هم شد. بعد از نهار سؤال کردیم، چقدر تا کربلا مانده؟ گفتند: ۳۰ کیلومتر تا کربلا مانده و ما هم از کنار شط و راه معروف «طریق‌العلماء» به سمت کربلا حرکت کردیم.

برای مردم عراق خیلی عجیب بود که ایرانی‌ها از این مسیر پياده‌روی کنند؛ چراکه هنوز حرکت زائرین ایرانی از مسیر «طریق‌العلماء» باب نشده بود.

هنگام نماز مغرب به روستایی رسیدیم و به مسجد روستا رفتیم تا نماز بخوانیم و همان‌جا از ما پذیرایی کردند و پتو دادند و شب را آنجا ماندیم. فردا صبح حرکت کردیم و بعد از ظهر به کربلا رسیدیم. به زیارت حرم حسینی مشرف شدیم و بعد از آن راهی نجف اشرف شدیم و از آنجا پياده‌روی نجف تا کربلا را آغاز کردیم.

آن سال‌ها داغش تا نزدیک کاظمین آمده بود و اوضاع امنیتی حتی در کاظمین هم خوب نبود و مسیر سامر بسته بود؛ هرچند برخی از زوار به زیارت



# موکبی به بزرگی یک سرزمین خاطرات پیاده‌روی اربعین حسینی

گفت‌وگو با حجت‌الاسلام والمسلمین محمدباقر خوانساری، مدیرکل روابط عمومی و بین‌الملل مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

درسفر اول، غیرملبس رفتم و خیلی هم ناراحت شدم که چرا شخصی آمده‌ام؛ اما سال‌های بعد ملبس سفر کردم. لباس داشتن در سفر برای انسان محدودیت‌هایی به‌همراه دارد؛ اما در بین راه زوار به ملبسن مراجعه و احکام و مسائل‌شان را می‌پرسند. مردم روحانیت را امین می‌دانند و حتی در ایران بارها و بارها شاهد بوده‌ام

سامراه می‌رفتند.

● **لنت تب‌ولرز و پای‌تاول‌زده!**

در شروع حرکت از نجف اشرف، ۲ نفر سفر اولی با هم بودیم و هیچ جایی را بلد نبودیم و آشنایی نداشتیم. آن سال سروای شدیدی هم حاکم بود و باد شدیدی می‌وزید و به‌دلیل شدت وزش یاد مجبور بودیم، لباس‌های گرم بپوشیم. این کار باعث می‌شد عرق کرده و سرما بخوریم. در آن سفر یک جفت کتانی پوشیده بودم و روز اول پایم تاول زد و روز دوم هم، سرما خوردم و تب‌ولرز شدیدی هم گرفتم و رو سوم، رفیق همراهم از من جدا شد و من تنها شدم. هم تنها بودم، هم سرماخورده و تب‌ولرز داشتم و هم پایم تاول زده بود و به زحمت حرکت می‌—کردم. خیلی وضعیت سختی داشتم؛ اما این سختی‌ها لذت عجیبی داشت. شب‌ها دنبال جایی می‌گشتم که گرم‌تر باشد و چند تا پتو روی خودم می‌انداختم و می‌خوانیدم.

موقع نماز صبح، تمام بدنم می‌لرزید. طوفان عجیبی بود و تمام آسمان را خاک گرفته بود و سطح دید، بیشتر از ۲۰ یا ۳۰ متر نبود. هرکس را که می‌دیدى، تمام سر و صورتش خاکی بود و حتی موقع وضو گرفتن اعضای وضو گل می‌شد. مردم عراق از این گرد و خاک تعبیر عجه نجف دارند. تنوع حالت‌های مختلف سفر، مسئله جالبی است و تصور من این است که قرار است، در سفر کربلا و به‌خصوص سفر اربعين، انسان سختی بکشد؛ حتی در سفر هوایی هم این‌گونه هست و سختی‌ها و مشکلات خاص خودش را دارد و این سختی‌ها طبیعی است و سفر کربلا قابل مقایسه با سفر خانه خدا نیست. در سفر حج، همه امکانات رفاهی آماده شده است؛ اما در سفر کربلا از روز اول بنا هست که سختی بکشیم. نکته جالب این است که سختی‌های سفر برای انسان بسیار دل‌چسب است؛ البته سختی‌های قبل از سفر که به سوء مدیریت‌ها مربوط است، باعث دل‌گیری انسان می‌شود.

● **دو نوع پياده‌روی**

بنده دو نوع پياده‌روی را تجربه کرده‌ام. یک مورد سفری بود که از اول بنا گذاشتیم که فقط در موکب‌های بزرگ رسمی که شناخته‌شده هستند، مانند موکب آستان حضرت ابوالفضل عليه السلام یا موکب جمکران و موکب حضرت معصومه عليه السلام ... و. . . اقامت کنیم. دیگری سفری که بنای‌مان این بود که به موکب‌ها نرویم و در منازل مردم اقامت کنیم؛ یعنی هنگام غروب در موکب نمی‌ماندیم و در مسیر حرکت می‌کردیم؛ چون در مسیر افرادی هستند که زائران را به خانه خودشان دعوت می‌کردند که با آنها می‌رفتیم و البته با خانواده هم بودیم. مثلاً روزی شخصی از ما دعوت کرد و ما را با ماشین برد و در تاریکی شب، حدود ۱۰ کیلومتر از جاده خارج شدیم. خانواده ترسیده بودند؛ اما به آنها گفتم اصلاً نگران نباشید! اینجا همه عاشق هستند و قصد پذیرایی دارند که ما را به یک روستا ب‌رند و اتفاقاً چند رقم غذا برای شام آماده کرده بودند و پذیرایی مفصلی هم از ما شد.

بنای ما در سفر این بود که نماز را به جماعت بخوانیم و چون بنده ملبس بودم، میزبان از اینکه در منزل او نماز جماعت برگزار می‌شد، خیلی خوشحال می‌شد و خیلی تشکر می‌کرد. همچنین بنا داشتیم که چند دقیقه‌ای هم، بعد از نماز صحبت کنیم و روایاتی در باب فضیلت و آداب زیارت بیان کنیم و گاهی زیارت عاشورا هم خوانده می‌—شد و این امور باعث خوشحالی خانواده‌های میزبان بود.

● **معلوم نیست که ديگر شما این توفیق را پیدا کنید!**

در یکی از سفرها میزبان به ما اصرار کرد که ما اینجا امامزاده‌ای داریم و خوب است، به زیارت برویم. گفتیم: ما قصد عزیمت داریم؛ اما صاحب خانه گفت: شیخنا! معلوم نیست که ديگر شما توفیق پیدا کنید و به پياده‌روی بیایید و بعد به منزل ما بیایید و این امامزاده را زیارت کنید و تا آخر عمر این توفیق نصیب‌تان بشود. دیدم حرف خوبی می‌زند و پذیرفتم. سوار ماشین شدیم و ما را به زیارت امام‌زاده زیدبن علی بن‌الحسین عليه السلام ۲ بردند. همان زید شهید معروف در چوار روستای کفل. نکته جالب این بود که ما ساعت ۷ صبح به امام‌زاده رفتیم؛ اما فوراً وسایل پذیرایی را مهیا کردند. در حیاط امام‌زاده موکبی بود که حلیم و عدسی پخته بودند و پذیرایی می‌کردند و ما با اینکه صبحانه

که افرادی با تیپ‌های غیرمذهبی وقتی می‌خواهند به کسی اعتماد کنند، به طلبه‌ها مراجعه می‌کنند و این اتفاق برای خود من بارها پیش آمده است. یعنی با وجود همه حرف و حدیث‌هایی که راجع به روحانیون وجود دارد؛ اما مردم ما هنوز هم اگر بخواهند به کسی اعتماد کنند، به اولین کسی که اعتماد می‌کنند، روحانیت هستند.

خورده بودیم؛ اما پذیرایی آنها لذت خاصی داشت.

بعد از زیارت گفتند: باید جای دیگری هم برای زیارت برویم. مقداری رفتیم و قبر رشید هجری ۳ از اصحاب امیرالمؤمنین عليه السلام که ابن‌زید او را به شهادت رساند، زیارت کردیم. آنجا هم همین امکانات وجود داشت. نکته جالب ديگر اینکه همراه ما ماشین‌های زیادی می‌آمدند و معلوم بود، تمام کسانی که شب برای اقامت به این منطقه آمده‌اند به زیارت آورده می‌شوند.

● **سوغاتی برای میزبان!**

یکی از نکاتی که در سفر اول متوجه نبودم و در سفرهای بعد نسبت به آن دقت می‌کردم، این بود که مقداری سوغاتی و هدیه برای مردم عراق به‌همراه می‌برم. مثلاً مقداری سوهان همراه می‌بردم و در منزلی که اقامت می‌—کردم یا به رانندگانی که ما را به رایگان منتقل می‌کردند، هدیه می‌دادم. خودروهای زیادی، زائرین را به رایگان منتقل می‌کردند و اصرار هم می‌کردند؛ البته تعداد آنها خیلی زیاد نبود؛ ولی در نجف افرادی بودند که می‌گفتند: «کربلا مجاناً!» یا از شهرستان مسیب ۴ به نجف یا کاظمین می‌گفتند: مجاناً؛ یعنی هم در خرده مسیرها و هم مسیرهای اصلی رانندگانی هستند که زائرین را مجاناً منتقل می‌کنند و هنوز هم هستند و بیشتر در اوائل شب دیده می‌شوند. همچنین مقداری خوراکی‌هایی مثل شکلات با خودمان می‌بردیم و در موکب‌ها به بچه‌هایی که مشغول پذیرایی هستند، می‌دادیم.

مردم عراق در ایام اربعين حداقل د‌روز تعطیل هستند و همراه خانواده مشغول پذیرایی می‌شوند. بنابراین به تمام بچه‌ها شکلات می‌دادم و بارها می‌دیدم که خودشان انواع پذیرایی را از مردم انجام می‌دهند؛ اما وقتی یک شکلات به بچه‌ای می‌دادم، سریع نزد پدرشان می‌رفتند و می‌گفتند: شیخ این هدیه را به من داده است. به‌خصوص بنده همه جا می‌گفتم: اینجا حلویات قم (کنابه از شیرینی‌جات) است و از شهر حضرت معصومه عليه السلام آمده است و این برای آنها جذاییت خاصی داشت.

بنده مقید بودم، ملبس حرکت کنم؛ چراکه تعداد افراد ملبس حاضر در مسیر بسیار تأثیرگذار است. در سفرهای گذشته بسیاری از آقا‌زاده‌ها را می‌دیدم؛ مثل آقا‌زاده آیت‌الله تبریزی و آیت‌الله فاضل و بسیاری از فرزندان علما را دیدم که همه پیاده در مسیر حرکت می‌کردند.

● **خاطر‌های از موکب آیت‌الله شیخ جواد تبریزی عليه السلام**

در سفر اول، شبی در اوج سرما در عمود سیصد به موکب آیت‌الله شیخ جواد تبریزی عليه السلام رسیدیم. جا نداشتند و موکب مملو از جمعیت بود. با مشکلاتی همان جلوی در خوابیدیم. با یکی از موکب‌داران که صحبت می‌کردیم، گفت: آقا‌زاده آقای تبریزی در راه هستند و شب را اینجا می‌مانند و قسمت انتهایی موکب اتاقی بود که آنجا را برای ایشان نگه داشته بودند. صبح که برای نماز بیرون آمدم، دیدم ایشان جلوی در ورودی و در حیاط خوابیده و عمامه را هم کنارشان گذاشته است و به‌دلیل سرمای شدید سه تا پتو روی خود انداخته است. از دوستان سؤال کردم، ایشان کیست؟ گفتند: ایشان آقا‌زاده آیت‌الله تبریزی عليه السلام است. گفتم: چرا اینجا خوابیده‌اند؟ گفتند: ایشان وقتی دید، زوار در حیاط خوابیده‌اند، گفت: من هم همین‌جا می‌خوابم و هرچه اصرار کردم که داخل بیایید، گفت: خیر، زوار اینجا خوابیده‌اند و من هم اینجا می‌خوابم و این در حالی بود که هوا بسیار سرد بود. در این مسیر از این قبیل صحنه‌ها زیاد دیده می‌شود و لازم است، انسان حواس خودش را جمع کند تا این صحنه‌ها را ببیند.

● **آثار و برکات لباس روحانیت در سفر اربعين**

در سفر اربعين چون ملبس هستم، موکب‌داران به سراغ بنده می‌آیند که شیخنا در موکب امام جماعت نداریم و نماز جماعت را اقامه می‌کنم و حداکثر ۲ الی ۵ دقیقه هم صحبت می‌کنم و روایاتی در باب فضیلت و آداب سفر و پیاده‌روی عرض می‌کنم که این روایت‌ها انرژی مضاعفی به زائرین می‌دهد.

در بین راه افراد به ملبسن مراجعه و احکام و مسائل‌شان را می‌پرسند. مردم روحانیت را امین می‌دانند و حتی در ایران بارها و بارها شاهد بوده‌ام که افرادی با تیپ‌های غیرمذهبی وقتی می‌خواهند به کسی اعتماد کنند،

### ● ویژه‌نامه اربعين حسینی / ۳

به طلبه‌ها مراجعه می‌کنند و این اتفاق برای خود من بارها پیش آمده است. یعنی با وجود همه حرف و حدیث‌هایی که راجع به روحانیون وجود دارد؛ اما مردم ما هنوز هم اگر بخواهند به کسی اعتماد کنند، به اولین کسی که اعتماد می‌کنند، اشخاص روحانی هستند.

بنده در اولین سفر، غیرملبس رفتم و خیلی هم ناراحت شدم که چرا شخصی آمده‌ام؛ اما سال‌های بعد ملبس سفر کردم. لباس داشتن در سفر برای انسان محدودیت‌هایی به‌همراه دارد؛ اما روز اولی که طلبه شدیم، یک سری از محدودیت‌ها را قبول کردیم؛ ضمن اینکه لباس گشایش‌هایی به‌همراه دارد.

● **موکب‌ها را اداری نکنید!**

حرم حضرت اباعبدالله عليه السلام موکبی نزدیک کربلا دارد که شهرکی است و حرم حضرت ابوالفضل العباس عليه السلام هم موکبی در مسیر دارد که آن هم مانند شهرک است. غیر از این دو موکب بنده یک موکب از ارگان‌های رسمی عراق ندیده‌ام و تمام موکب عراقی طایفه‌ای و قبیله‌ای و شخصی هستند. حرم امام رضا و حرم حضرت معصومه عليه السلام و مسجد جمکران کم نیز، موکب‌هایی احداث کرده‌اند که بسیار خوب است؛ اما اینکه ادارات دولتی اقدام به ایجاد موکب کنند را بنده نمی‌پسندم؛ مثلاً یکی از ادارات چند هکتار زمین گرفته و موکبی احداث کرده است. اینها به جای اینکه آن پول را خرج احداث موکب کنند، اگر کمک‌هزینه‌ای برای کارمندان و خانواده‌هایشان در نظر بگیرند تا عازم زیارت اربعين شوند، بسیار بهتر است؛ یعنی فکر عاقلانه در این زمینه، ایجاد تسهیلات زیارت است. نکته ديگر اینکه گاهی این موکب‌ها اداری برخورد می‌کنند و به‌تعبیر یکی از دوستان، نسبت به کار اهتمام مالکانه ندارند. ضمن اینکه در موکب‌هایی ملاحظه کردم که امکان پذیرایی نداشتند و فقط اسکان می‌دادند. بنده به آنها گفتم: مردم عراق اهتمام عاشقانه دارند؛ یعنی کودک خردسال آنها آن‌چنان برای خدمت سریع عمل می‌کند که انسان گمان می‌کند، این کودک پنجاه سال است که تمرین خدمت‌گزاری به زائرین را دارد.

● **نباید‌های رفتاری زائران حسینی**

**(الف) مراقب حرف‌های‌مان باشیم**

گاهی در این سفر نکات منفی هم به چشم می‌خورد که بیشتر در رفتارهای برخی زائرین نسبت به موکب‌داران و میزبانان عراقی است. بنده دیده‌ام، دکا‌های تعبیر نامناسبی توسط برخی افراد به‌کار گرفته می‌شود که نسبت به آنها تشکر هم می‌دهم. یادمان نرود که در گذشته در شهرهای کربلا و نجف، بسیاری از افراد فارسی را متوجه می‌شدند و این به‌دلیل روابط فرهنگی بین مردم دو ملت بوده است. گاهی هم عزیزان‌های عراقی متوجه می‌شدند که نسبت به آنها صحبت می‌شود و دل‌گیر می‌شدند.

**(ب) پرهیز از اسراف**

نکته ديگر پرهیز از اسراف در استفاده از غذاهاست. از آنجایی که میزبانان عراقی زیاد تعارف می‌کنند، افرادی غذا را تحویل می‌گیرند و مقداری از آن را دور می‌ریزند. من مشاهده می‌کردم که گاهی عراقی‌ها این غذاهای دور ریخته‌شده را برمی‌داشتند و استفاده می‌کردند.

**(ج) وسواس ممنوع**

در طول سفر برخی از افراد وسواس زیادی به خرج می‌دهند و به‌عنوان مثال حتماً باید در لیوان خودشان جای بخورند. من همیشه با همراهان خودم هستم می‌کردم که اگر در لیوان اینها جای نمی‌خورید، اصلاً جلو نیایید؛ چراکه این امر اهانت به میزبانان است؛ البته فرهنگ بهداشتی مردم عراق با ما متفاوت است؛ ولی بهتر است، اگر در این مسائل وسواسی داریم، اصلاً جلو نرویم. مقام معظم رهبری در بازدیدی که از منزل یکی از شهدای مسیحی داشتند، در بازگشت به همراهانی که تعارف آنها را رد کرده بودند، اعتراض کرده بودند که چرا از پذیرایی آنها چیزی تناول نکردید؟ اگر نمی‌خواستید بخورید، نباید می‌آمدید.

**(د) دوری از حساسیت‌های سیاسی**

مردم عراق هیچ حساسیت یا مشکلی نسبت به رهبر انقلاب یا مراجع ایران ندارند. طیف وسیعی از مردم عراق نسبت به مقتدی صدر و یا سیدصادق شیرازی ارادت دارند و همه اینها از زوار پذیرایی می‌کنند. یادم هست به منزل شخصی رفتیم که مردی بسیار موقر و مؤمن بود. فرزند من که طلبه سال دوم بود، آرام به من گفت: بابا نگاه کن تصویر سیدصادق شیرازی در اتاقشان است. گفتم چیزی نگویید. بعد که بیرون آمدیم، گفتم: برای ما که در ایران هستیم، ایشان سیدصادق شیرازی است (از حیث حساسیت سیاسی)؛ اما برای مردم عراق، او یکی از مراجع مانند بقیه مراجع است. آن دید سیاسی را که ما به سیدصادق شیرازی داریم، آنها ندارند و چیزی راجع به آن نمی‌دانند و نسبت به سیدصادق شیرازی و آیت‌الله‌العظمی سیستانی هر دو ارادت دارند.

● **احترام به میزبان**

ما به‌عنوان یک زائر وظیفه داریم، به میزبان‌مان احترام بگذاریم. میزبانان عراقی به وظیفه خودشان به‌طور کامل عمل می‌کنند و به زوار احترام می‌گذارند. برخی خیال می‌کنند؛ چون زائر و منتسب به امام حسین عليه السلام هستیم؛ حال آنکه این‌گونه نیست و میزبان‌ها هم منتسب به امام حسین عليه السلام هستند و اتفاقاً انتساب آنها از ما بیشتر است؛ چراکه تمام زندگی خودشان را خرج حضرت اباعبدالله عليه السلام می‌کنند. بنابراین احترام آنها برای ما واجب است.

● **توصیه‌هایی به زائران حسینی**

به‌طور معمول زائرین در این سفر وسایل اضافی به همراه می‌برند. بنابراین خوب است، در حد تعویض لباس، لباس اضافی همراه خودشان ببرند و با توجه به وجود فانتیج قرآن در گوشی همراه، همراه بردن مفتاحی و قرآن نیاز نیست؛ البته همیشه تسبیح و مهر به‌همراه می‌برم و به‌جای برداشتن وسایل اضافی، مقداری خوراکی به‌همراه دارم که بین میزبان‌ها و بچه‌هایی که پذیرایی می‌کنند و یا در بین همراهان تقسیم می‌کنم. از نظر دارویی هم فقط تعداد معدودی داروهای ضروری همراه می‌برم. ان‌شاء‌الله خداوند نام ما و شما را در زمره عزاداران و زائران اربعين آقا ثبت کند. با تشکر از زحمتی که برای احیای این شعار عظیم اهل‌بیت عليه السلام می‌کشید.

● **پی‌نوشت‌ها**

- شهری در جنوب شرقی عراق است که در نزدیکی مرز ایران و عراق (گذرگاه مهران) قرار دارد؛ زبان مردم این شهر، عربی، ترکمنی (ترکی آذربایجانی) و کردی است که در غرب ایران و شرق عراق ساکن هستند. بدنه در نزدیکی شهر تاریخی دیر سومر قرار دارد.
- زیدبن علی بن‌الحسین عليه السلام پس از امام باقر عليه السلام، بزرگترین فرزند امام سجاد عليه السلام است که به زهد، فضل، سخاوت و شجاعت معروف بود. وی به‌منظور امر به معروف و نهی از منکر و احقاق حق و پاک‌کردن‌ان خلافت به صاحبان اصلی آن؛ یعنی اهل‌بیت عليه السلام، با شمشیر قیام کرد و در این راه شهید شد. مرقد او در شهر «حله» استان «بابل» عراق واقع است.
- رشید خبزی، از یاران برجسته امام علی و امام حسن عليه السلام است. رشید صاحب سز امیرالمومنین عليه السلام بود. از این‌رو علم منایا و بالایا را نزد او آموخت. شیخ طوسی عليه السلام از وی در شمار اصحاب امام حسین و امام سجاد عليه السلام نیز یاد کرده است. او سرانجام به دست زبایین ابیه یا فرزندش، همان‌گونه که امام علی عليه السلام خیر داده بود، کشته شد.
- شهرستان مسیب (به عربی: قضاء‌المسیب) یک شهرستان در عراق است که در استان بابل واقع شده است. شهر مسیب، مرکز این شهرستان به‌شمار می‌رود.

گفت‌وگو و تنظیم: حمید کریمی